

اثبات امامت از طریق برهان عنایت

یکی از براهینی که علماء و دانشمندان شیعی برای اثبات اصل وجود امام از آن بهره می گیرند، "برهان عنایت" است. در این نوشتار به بررسی اجمالی این برهان و سپس به اثبات اصل وجود امام و امامت از طریق این قاعده خواهیم پرداخت.

تعریف عنایت

لفظ «عنایت» اسم مصدر از ماده ی «ع، ن، ی» از وزن عنی- یعنی است که دارای معانی: اراده، قصد، در نظر گرفتن، رسیدگی کردن، توجه، بخشش و انعام است. تلفظ آن، به دو صورت «عنایت» «عنایت» وارد شده است. معنای اصطلاحی عنایت، در فلسفه و کلام و عرفان، بی ارتباط به معنای لغوی آن نیست، از نظر حکمای اسلامی عنایت، یعنی علم خداوند به این که (اشیاء) به چه حالتی باشند تا که بر بهترین و کاملترین وجه واقع شوند.

صدرالمتألمین می گوید: «نظام معقول که نزد حکما عنایت نام دارد، مصدر همین نظام موجود است. پس این عالم موجود، در نهایت خیر و فضیلت ممکن است.» عنایت، از منظر عارفان، یعنی: علم محیط الهی به مصالح امور بندگان و نظام وجودی جهان. به عبارت دیگر، عنایت، همان کرم جامع الهی و انعام و احسانی که از جانب پروردگار به بنده عطا شده است. بیشتر عارفان، عنایت را، توجه حضرت حق به عارف کامل سالک می دانند. به عبارت دیگر آن چه اسباب رسیدن به کمال را برای بنده فراهم می کند، همان عنایت الهی است.

عنایت، در اصطلاح عارفان، به معنایی که عرف عموم مردم می فهمند، یعنی محبت و لطف خداوند بر بندگان، بسیار نزدیک است. نتیجه ی عنایت علمی و فعلی خداوند که نظام احسن است، مورد پذیرش عرفا است. حقیقت هستی، در عرفان نظری، واحد شخصی است نه تشکیکی. جهان خارج و عالم هستی، مظهر اسمای حسنی است و غیر از نظام احسن، فرضی ندارد؛ نظامی که آینه ی جمال زیبای محض است و جز او را نشان نمی دهد و نشانه چیزی غیر از آن بی نشان نمی باشد، ممکن نیست که نازیبا را نشان دهد و یا زشتی در آن ظهور کند.

جمع بندی سخنان دانشمندان لغت متکلمان و حکما و عرفا در مورد عنایت این می شود که «عنایت» یعنی اعتنا داشتن و کوشش کردن و همت گماردن به این که کار به بهترین وجه انجام پذیرد و هیچ نقطه ای از نقاط آن، ولو بسیار اندک و جزئی، از هیچ جهت مبهم باقی نماند، به فراموشی سپرده نشود، مورد غفلت قرارنگیرد.

اما باید توجه داشت که مفهوم عنایت در انسان با معنای آن نسبت به خداوند متعال در هدف و غایت متفاوت است؛ یعنی عنایت آدمی به افعالش به جهت نیل به منافعی است که او فاقد آن است اما از آنجا که خداوند متعالی کامل مطلق و غنی بالذات است، هدفی و راهی ذات خویش در اهتمام به افعالش ندارد و به عبارت دیگر، خداوند متعال در اهتمام به فعل خویش، هدف اصلی و اصلیش ذات مقدسش می باشد و از آن جا که این ذات در مخلوقاتش تجلی یافته و از طریق آفریدگان حضرت حق می توان تا حدی به ذاتش راه برد، آفریدگانش هدف تبعی و ثانوی هستند.

با دقت در آنچه گفته شد عنایت خداوند یعنی آنکه خداوند متعال به عنوان فاعل و خالق هستی برای آن که فعلش و مخلوقش نشانگر خوبی از ذات اقدسش باشند اهتمام جدی کرده تا آفریدگان را به گونه ای بیافریند که هر چه بیشتر دارای خیر و کمال باشند.

یکی از مهمترین اقتضائات عنایت خداوند خلقت نظام احسن است، یعنی مقتضای عنایت خداوند آن است که نظامی خلق شود که موجب تحقق، کمالات وجودی بیشتر و بالاتری باشد یعنی عوالم گوناگون و موجودات آن به گونه ای آفریده شوند که هر قدر ممکن است مخلوقات بیشتری از کمالات بهتری بهره مند گردند. نهایت اینکه مفهوم عنایت، جامع سه امر است:

1- علم و آگاهی خداوند به خودش و به آن چه که در نظام احسن آفرینش موجود می شود.

2- ذات خداوند، سبب آفرینش آن موجودات است.

3- آن موجودات، چون فعل و ناشی از علم الهی اند، پس مورد رضایت و خواست اویند. و از آن جا که تمام اشیا، معلوم خداوند و در پیشگاه او یکسانند، همه، به نحو احسن و کامل، موجود می شوند. و این است عنایت باری تعالی به همه.

اثبات وجود امام در برهان عنایت

اثبات مدعا، به کمک برهان عنایت، با دو بیان و شیوه، قابل پی گیری است:

بیان نخست: اگر بخواهیم این برهان را به صورت منطقی بیان کنیم، باید گفت که:

1. لازمه وجود نظام احسن وجود امام است.

2. نظام موجود هستی بهترین و نیکوترین نظام ممکن است (نظام احسن) پس وجود امام (ع) همواره است.

چنانکه مشاهده می شود یقینی شدن برهان مذکور به اثبات هر یک از این دو مقدمه بستگی دارد که در ادامه به فراخور بحث به اثبات هر یک از دو مقدمه خواهیم پرداخت.

اثبات نظام احسن:

نظام احسن (که مفاد برهان عنایت است) همواره مورد توجه فلاسفه ی یونان، حکمای مشاء، اشراق، حکمت متعالیه بوده است. نیز در کلام و فلسفه ی غرب، جایگاه ویژه ای برای آن در نظر گرفته شده است. بنابراین، دانشمندان این فن، ادله و براهینی زیادی برای اثبات نظام احسن آورده اند. آنان، گاهی از راه برهان لمی و گاهی انی به اثبات مدعا پرداخته اند. که در این جا تنها به ذکر گزیده ی آن، بسنده می شود.

برهان لمی

مفاد ادای اثبات وجود خداوند، واجب الوجود بالذات از تمام جهات است؛ یعنی هر چه کمال و خوبی و خیر است، آن وجود، به نحو کامل و اکمل واجد آن ها است، و از هر گونه نقص و کاستی، پاک و منزّه است؛ زیرا، در غیر این صورت، واجب الوجود بالذات من جمیع الجهات، نخواهد بود. بنابراین، فاعلیت (آفرینندگی) و علم اشیاء (پیش از پیدایش و بعد از آن) و حب و دوستی ذاتش و به دنبال آن حب و دوستی کارهایش (رضایت) نسبت به ذات الهی ثابت است.

پس هر آن چه لباس هستی می پوشد، پرتوی از علم اوست و علم او نیز عین ذات او است و ذات متعال او در نهایت کمال و اتقان و تمام، بلکه بالاتر از این ها است، لذا آفرینش در احسن نظام و بهترین شکل ممکن است. (فالکل من نظمه الکیانی ینشاء من نظامه الربانی) عنایت مورد نظر حکما، همین معنا بوده است، یعنی، علم خداوند به ذاتش مبدأ صدور و پیدایش اشیا است.

به دیگر سخن، عدم عنایت به کار و به وجود نیامدن نظام احسن، یا به خاطر این است که آفریننده علم به بهترین نظام نداشته، یا آن را دوست نمی داشته یا قدرت بر ایجاد آن نداشته و یا از ایجاد آن بخل ورزیده است، و حال آن که هیچکدام از این فرضها در مورد خدای حکیم فیاض صحیح نیست پس ثابت می شود که عالم دارای بهترین نظام است.

چنانکه قرآن کریم نیز بدان تصریح دارد: «الذی أحسن کل شیء خلقه؛ همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده.» (سجده/ 7) «و صنع الله الذی أتقن کل شیء؛ هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است.» (نمل/ 88)

افلاطون، از جمله کسانی است که معتقد است، آفریننده ای که خیر مطلق است، کامل ترین عالمی را که می تواند بیافریند، خواهد آفرید. در نظر او، اگر چنین آفریدگاری، جهانی را انتخاب کند که دارای کمال کمتری است، حتماً نقصی در صفت آفریننده بودن اش دارد. برخی اساتید فن، از راه حکمت الهی، نظام احسن را تقریر کرده اند:

یکی از صفات فعلیه ی الهی، صفت حکمت است که منشأ ذاتی آن، حب به خیر و کمال و علم به آن ها است؛ یعنی، چون خدای متعال، خیر و کمال را دوست می دارد و به جهات خیر و کمال موجودات نیز آگاه است، آفریدگان را به گونه ی می آفریند که هر چه بیشتر دارای خیر و کمال باشند. حکمت الهی، مقتضی نظامی است که موجب تحقق کمالات وجودی بیش تر و بالاتری باشد؛ یعنی، سلسله های علل و معلولات مادی به گونه ی آفریده شوند که هر قدر ممکن است، مخلوقات بیش تری از کمالات بهتری بهره مند گردند.

برهان انی

نگاه خردمندانه به موجودات پیرامون، حکایت از نظم و نظام فراگیر دارد، نظام و ترتیب ویژه ای که در هر یک از انواع و تک تک افراد هر نوع جاری است. اینها عنایت واجب تعالی نسبت به آفرینش (نظام احسن) را تایید و تصدیق می کند. صدرالمتالهین، ناتوانی انسان را در شناخت و کشف نظم و نعمت های وجود خودش، گوشزد می کند و در ادامه می فرماید: «با این حال، چگونه او را توان درک و فهم نظام همگانی و نعمت فراگیر الهی است؟» سپس با ذکر چند نمونه از شگفتی های آفرینش، به اثبات نظام احسن از راه برهان انی می پردازد:

«اگر تمام اجسام آسمانی مانند خورشید، گرما را بودند، زمینی ها می سوختند و اگر همه خاموش می بودند، ظلمت هستی را فرا می گرفت... اگر زمین، اندکی به خورشید نزدیک تر می شد، همه می سوختند و اگر دورتر می شد، همه می مردند. آب و هوا و خشکی را به گونه ای نظام داد تا بتواند میزبان وجود نفوس ناطقه غیر آن شوند. او سپس به گوشه های عنایت الهی در گیاهان می پردازد، که چگونه دست آفرینش کاستی های آنها را بر طرف کرده و از دادن هیچ گونه موهبتی که برای تداوم حیات و رسیدن به هدفشان لازم بوده، دریغ نکرده است.

(به گیاهان) بنگر که برای دستگاه تغذیه شان چگونه خدمتگزاران چهار گانه اهدا شده است: نخست، دستگاه جاذبه (برگ برای دریافت نور و ریشه برای دریافت آب و خاک)؛ دوم، دستگاه گوارش؛ سوم، دستگاه نگهدارنده که مواد جذب شده را تا زمان لازم نگهدارد؛ چهارم، دستگاه دفع کننده. سپس به حیوان که برتر از گیاه است نگاه کن! برای او، بر طبق نیازمندی اش، نیروی مدرکه و محرکه داده است.

بالاخره، به انسان نگاه کن؛ چون از همه برتر است، به او فرمان امر و نهی صادر کرد تا در سایه ی پیروی از آن به کمال مطلوب و عالم ملکوت برسد.»

وجود امام لازمه ی نظام احسن

به همان دلیل و برهانی که تکلیف و بعثت ضرورت دارند، به همان دلیل، وجود مستمر امام نیز ضرورت دارد؛ چون، ارسال کتاب طب بدون پزشک، کارایی لازم را ندارد و لذا وحی در کنار بزرگداشت قرآن کریم از بزرگداشت و اهتمام به وجود پیامبر و راهنما سخن گفته است: «و کیف تکفرون و أنتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله؛ و چگونه کفر می ورزید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست.» (آل عمران/ 101) امام و راهنمای الهی، به خاطر ویژگی کاری و رسالتش، جایگاه خاصی در نظام آفرینش دارد که اگر این موجود مبارک، در آن جایگاه

ویژه ی خود قرار نگیرد و آفریده نشود، نقص و کاستی دامنگیر نظام احسن خواهد شد.

راهنمای الهی، از آن جا که با عالم بالا در ارتباط است، گیرنده ی پیام های الهی است و از عالم غیب و وحی خبر می آورد، در نتیجه، بدون شک با سایر انسان ها فرق دارد، وگرنه تمام انسان ها چنین می بودند. و از آن جا که با عالم بشریت و جهان پایین در ارتباط است، ابلاغ پیام آسمانی می کند، دست انسان ها را می گیرد، به فرمان الهی آنان را هدایت می کند و مسلماً وجودش با سایر موجودات آسمانی و مجردات فرق دارد. حال اگر این سلسله و نظام آفرینش، خالی از چنین وجود (هر چند در زمان اندک) باشد، نقص و کاستی آن بدیهی است. لذا وجود امام لازمه نظام احسن است.

بدین ترتیب هر دو مقدمه ی اثبات وجود امام در بیان نخست ثابت گردید و روشن شد که اولاً نظام جهان نظام احسن است و ثانیاً وجود امام لازمه نظام احسن است. بنابراین از وجود این نظام احسن می توان پی به وجود امام برد. به بیان منطقی اگر نظام آفرینش هستی، نظام احسن باشد، وجود امام (ع) همواره در این نظام خواهد بود، لکن نظام آفرینش احسن است، پس وجود امام (ع) همواره است.

بیان دوم:

خداوند که برای کمال یابی هر موجودی که در این عالم رنگ هستی می گیرد، همه نوع ابزار ضروری و غیر ضروری را در اختیارش گذاشته تا از مرز ضعف و نقص عبور کند و راهی منزل کمال خود شود. حال چگونه ممکن است انسانی که در دامن همین طبیعت پرورش می یابد، از این قانون خدشه ناپذیر طبیعی استثنا شود و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود؟

آیا می توان گفت، آفریدگاری که از هیچ بخششی در زمینه ی تکامل جسمی بشر فروگذار نکرده، او را از داشتن وسایلی که اساسی ترین نقش را در تعالی روحش دارد، محروم ساخته و این نعمت را از وی دریغ کند؟ به عبارت دیگر، سراسر جهان، پر از قانون و نظم و هماهنگی و پیوستگی بر اساس علت و معلول است، که همه به سوی هدف معین حرکت می کنند و آنچه در کاربری و تکامل و فعالیت آنها لازم است با کمال جود و سخاوت به آنها عطا شده است.

این همه، نشان آن است که خداوند حکیم نسبت به فعل خود اهتمام کامل دارد وقتی همه چیز در همان جهت که باید، به طور تکوینی، از جانب حق تعالی رهبری می شوند، آیا بی انصافی نیست که اشرف مخلوقات، یعنی انسان، بدون هادی و سرپرست رها شده به حال خود باشد؟ **شیخ الرئیس**، برای اثبات لزوم و ضرورت وجود نبی و رسول با بیانی نزدیک به آن چه ذکر شد، این گونه استدلال کرده است: «واگذاشتن انسان ها و انظارشان به خودشان، کار درستی نیست؛ چون، مایه ی اختلاف می شود و هر کسی چیزی را که به سودش باشد، عدل و چیزی که به زیانش باشد، ظلم می پندارد. پس نیاز به چنین انسانی که مایه بقا و پیدایش وجود انسان ها است، بسیار شدیدتر است تا نیاز به رویانیدن موی بر کناره های چشم (پلک و مژه) و ابروان و گود کردن کف پاها و چیزهای دیگر که منافعشان در استمرار اصل وجود بشر دخالت ندارند. پیدایش و وجود انسان صالح که وضع قانون و اجرای عدالت کند امری ممکن است.

پس درست نیست که عنایت الهی، آن منافع (حقیر و ناچیز) را تأمین کند اما از این منافع اساسی غفلت کند و درست نیست که خداوند و ملائکه، نیازهای ابتدایی بشر را بدانند، ولی نیازهای اساسی را ندانند و درست نیست چیزهای که در تشکیل و پیدایش نظام خیر ممکن ضروری باشند و خدا بدانند مع ذلک آن ها را خلق نکند و چه گونه ممکن است که وجودهای متعلق و مبنی باشند، اما وجود متعلق و مبنی نباشد؟ این بیان و استدلال، آن گاه اوج می گیرد که بدانیم آفرینش تکوینی و اصل وجود سایر موجودات، همه، مقدمه ی تشریح و رسیدن انسان ها به کمال است.

اگر عنایت الهی نظام احسن، نیازمندی های مقدمات و موجودات پایین را تأمین کرده و راه را برای رسیدن شان به کمال مطلوب شان آماده کرده چه گونه هادی و راهنمای همیشگی برای انسان قرار ندهد؟!

منابع

رحیم لطیفی- برهان عنایت و اثبات امامت- مجله انتظار قم- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)- مرکز تخصصی مهدویت- صفحه 110- 105

کلید واژه ها

اثبات امامت- برهان- فلسفه اسلامی- خلقت- عرفان نظری- علم الهی- حکمت الهی-